

# ور به حق گفت، جدل با سخن حق نکنیم

(پاسخ به انتقاد)\*

بهاء الدین خرمشاهی

کتاب بیشتر شد، بیشتر از شور و شوق و شیدایی اولیه ام کاسته شد. و حتی رفته رفته در حُسن ظنی که ما عرفاً و عادتاً به صحت و دقت و اعتبار و اتقان آثار مرجع اروپایی داریم، ترک افتاد و با این شک کم کم این بصیرت را پیدا کردم که بیش از هفتاد در صد از کل مقالات (گویا ۲۵۰۰ مقاله) این دایرةالمعارف، شتابزده نوشته شده و از نظر نثر و شیوایی زبان و بیان ایراد دارد. به قول غزالی 'من لم یشک لم یبصر' (کسی که شک نکند، بصیرت نیابد). بعد این سرخوردگی خود از این مرجع کلان و معروف را با بعضی از دوستانی که صاحب نظر و آشنا با این اثر بودند، در میان گذاشتم و آنان نیز گاه با تردید و دودلی و گاه یکدلانه تردید مرا روا شمردند و گفتند که به سرخوردگی مشابهی رسیده اند.

حتی چون از ترجمه ۲۰-۳۰ مقاله آن روحاً خسته شده بودم، ترجمه چهار مقاله (یکی «نوشتار مقدس» (=کتب مقدس) و دیگری «جاودانگی» (چند عنوان دیگر)، را به دوستان فاضل پیشنهاد کردم و آنان نیز هم نظرأ و هم عملاً - که در ترجمه هایشان هویدا بود - نظر ثانوی مرا تأیید کردند.

کم کم دیدم که به قول شیخ اجل 'شمشیر نیک ز آهن بد چون کند کسی' و فهمیدم که چرا خیاطهای خوب از پارچه های بد که برای دوخت به نزدشان می بردیم، ابرو درهم می کشیدند. باری من در اثنای ترجمه مقالات دفتر سوم از پنج دفتر، اعتقاد و اشتیاق اولیه ام به این اثر را از دست دادم. ولی چون تکلیف

## \*توضیح:

۱. درباره پاسخ دانشور ارجمند جناب خرمشاهی توضیحاتی ضروری است:
۱. اولین پیام ایشان را دقیقاً روز ۲/۲/۷۶ (روز عید غدیر) دریافتیم و البته نه بوسیله حضرت اسفندیاری.
۲. نقد دانشمند ارجمند و ژرف اندیش حضرت ملکیان ابتدا به کل کتاب بود و از هر مقاله سه، بند آغاز، وسط، پایان، اما بعد التیبا و التی چنان شد که خوانندگان دیده اند.
۳. در پاسخی که بدان اشاره شده است به حضرت خرمشاهی یادآوری کرده بودم که، بنده را نمانان و پرونده سازان و ... مشغول نداشته اند و از آنان در این ماجرا خبری نیست و اگر باشد تأثیری ندارد. پیامها همه از دوستان ایشان بود به مجله و حضرت ملکیان و آن تعبیرات نیز ....
۴. نقد ضمیمه نوشتار حضرت استاد خرمشاهی را، هیئت تحریریه مجله شایسته چاپ نداشت بنا به درخواست وی آوردیم.

آینه پژوهش

حدوداً در اوایل تابستان امسال (۱۳۷۶)، از بعضی از دوستانم که از اخبار فرهنگی باخبرند و به محافل علمی آمد و رفت دارند، شنیدم که نشریه ارجمند آینه پژوهش خیال دارد نقدی را که به اصطلاح «علیه» این جانب نوشته شده است به چاپ برساند. از اینکه این نشریه با مدیریت دوستانم و بالاخص دوست دانشور قرآن پژوهم جناب حجة الاسلام مهدوی راد قصد دارد مقاله ای در تخطئه یکی از ترجمه های بنده انتشار دهد در باطن اندکی آزرده شدم. کمی بیشتر فحص و جست و جو کردم و معلوم شد که این نقد نوشته یکی از فضلا به نام حجة الاسلام ملکیان است و بر کتاب فرهنگ و دین نوشته شده که بنده ویراستار و در عین حال مترجم بعضی از مقالات آن بوده ام و مجموعه ای از ۲۳ مقاله برگرفته از دایرةالمعارف دین، ویراسته میرچا الیاده است. وقتی این اطلاع را پیدا کردم کم کم فریادم آمد که من این مقالات را با شور و شیدایی و شیفتگی نسبت به اصل آنها ترجمه نکرده ام، و عادت بنده این است که هر کاری را یا انجام ندهم یا عاشقانه و با تمام وجود انجام بدهم. اما این مجموعه با داوطلبی این جانب فراهم نشده بود. البته این اقرار چیزی از مسؤولیت علمی و وجدانی من کاهش نمی دهد، ولی کل معضل و مسأله را توضیح می دهد.

این راه هم به عنوان استطراد عرض کنم که شاید اول کسی که در ایران یک دوره از این دایرةالمعارف با استفاده از ارز هزار دلاری ویژه دانشگاهیان از خارج وارد کرد، بنده بودم و به مدلول 'حبک الشیء یعمی و یصم' از شدت شیفتگی به موضوع این اثر که دین پژوهی بود، فقط محاسن آن را می دیدم، و هیچ گونه تردیدی در باب آن به خاطر من خطور نمی کرد. از جمله اینکه ممکن است مقالات این دایرةالمعارف همه خوب و اصیل و معتبر و خوشخوان نباشد.

لذا سر ضرب به مسؤولان پژوهشگاه علوم انسانی، و شاخه آن انجمن یا پژوهشکده حکمت و ادیان پیشنهاد کردم که امهات مقالات این دایرةالمعارف را که به دین به طور کلی - نه دینی دون دینی - مربوط است در پنج دفتر در مدت پنج سال ترجمه خواهم کرد. پس از ترجمه یک دو دفتر و پس از آنکه مقاله مفصلی در مزایا و محاسن این اثر در نشریه فرهنگ نوشتیم - که در کتاب سیر بی سلوک هم تجدید طبع شد - رفته رفته، هر چه سر و کارم با این



موظف بود، بر بی میلی خود - ضرباً زورا - غلبه کردم و به ترجمه ادامه دادم تا بالغ بر چهار دفتر شد. اما پس از آنکه دو مقاله ترجمه دوستانم هم به اصطلاح خشنود کننده از آب درنیامد، بر هرچه بقایای تردید در دلم بود، غلبه کردم و طرح را متوقف کردم و به جای ادامه این کار ترجمه کتاب مهمی را که در زمینه دین پژوهی به دستم رسیده بود، با استظهار به همکاری یکی از دوستان و همکاران، به پژوهشگاه و پژوهشکده پیشنهاد کردم.

در این حیص و بیص و قبل از یکدله شدن نهایی من بود که ناشر با فرهنگی از من خواست که مجموعه ای از مقالات همین دایرةالمعارف را به ترجمه خود و عده ای دیگر جمع و تدوین و ویرایش و منتشر کنم. من با دودلی پذیرفتم. و اگر به بصیرت نهایی رسیده بودم، برای کسی درد سر درست نمی کردم و ناشر را هم قانع می کردم که این کار را نکند. اما ناشر مردی فهیم و با فرهنگ بود و عزمش را جزم کرده بود و من با این اندیشه که توان و توفیق همکاران دیگر را نیز در این عرصه خواهم آزمود، در نهایت قبول کردم. اما اغلب مترجمان که تن به ریاضتی نادانسته و ناخواسته داده بودند، از اصل مقالات گله داشتند.

با این مقدمات روشن می شود که وقتی باخبر شدم فرد فاضلی چون جناب ملکیان که هم مراتب دانش و هم دقت نظرش را قبول داشتم، نویسنده نقد است، هنوز نقد را ندیده، در عالم انصاف پذیرفتم که چه بسا اغلب ایرادهای ایشان وارد باشد.

لذا به حکم و وظیفه و وجدان و اخلاق علمی، برای آنکه آب رفته را به جوی بازآرم، دو فکر به خاطرم رسید. نخست اینکه با ناشر، صریح و صمیمانه صحبت کردم و گفتم این مجموعه مدون نیاز به ویرایشی غیر از ویرایش من داشته است و حالا شخص با صلاحیتی اعلام داشته است که کل مقالات این کتاب را با اصل آنها مقابله کرده و به اشکالاتی برخورد کرده و نقدی هم نوشته که زیر چاپ است، شما موافقت کنید که از ایشان درخواست کنیم به جای انتشار نقد، بیایند از راه لطف قبول زحمت کنند و ویراستاری کل این مجموعه را برای چاپ دوم به عهده بگیرند و شما هم حق الزحمه ایشان را مطابق عرف بپردازید. حتی افزودم که هر چه قرار است به من برای چاپ دوم تعلق بگیرد، به ایشان تقدیم شود که این همه عالمانه و خالصانه زحمت کشیده اند. نام مبارکشان را هم روی جلد و صفحه عنوان، به عنوان بازنگر یا ویراستار می آوریم که حق معنویشان هم ادا شده باشد. ناشر فرهیخته حقیقت را به صرافت و فراست دریافت و موافقت کرد. بنابراین دلم از این طرف قرص و خاطرم جمع شد و برای جناب مهدوی راد - توسط دوست فاضل کاردان

بسیار دان جناب اسفندیاری - و برای ناقد - توسط رفیق خانه و گرمابه و گلستانم جناب کامران فانی - پیام صریح دایر بر همین معنی و مضمون فرستادم.

سپس خاطرم آسوده شد، نه از بابت اینکه نقدی علیه من بیرون نمی آید، بلکه از بابت اصلاح کلی و علمی آن مجموعه. از سوی دیگر نامه ای اخوانی و از دل برخاسته برای جناب مهدوی راد نوشتم و در آن نوشتم که گویا کسانی بین من و شما را به هم می زنند، گوش به شایعات ندهید. زیرا من به شما هم اعتقاد علمی دارم و هم علاقه عاطفی. نامه من با تأخیر به ایشان رسید و نامه جوابیه ایشان هم با تأخیر به من رسید و در آن نوشته بودند که ناگزیرند نقد آقای ملکیان را چاپ کنند. زیرا پیشنهاد جدید بنده دایر بر اینکه جناب ملکیان به جای انتشار نقد، مسؤلیت و ویراستاری این کتاب را با شرایطش عهده دار شوند، اثر سوء پیدا کرده و به ایشان چنین القا شده است که خرمشاهی قصد تطمیع ایشان را دارد. و از سوی دیگر همین خرمشاهی پیام داده است که من آدمی زود خشم هستم و اگر نقدی علیه من چاپ شود، آن را بدون پاسخ نمی گذارم، و چیزهای دیگر که با قید قسم جلاله روح من از آنها خبر نداشت و ندارد.

تفرقه افکنان و دو به هم اندازان، به خاطرشان نمی گنجد و با قیاس به نفس نمی توانند تصور کنند یا بپذیرند که خرمشاهی ممکن است دوستدار حق و حقیقت (اعم از علمی - اخلاقی و غیره) باشد، و لا بشرط با هر نقدی که علیهش باشد مخالف نیست.

لا بد با نظر به جوابیه تندی که من در زمینه ترجمه ام از قرآن مجید در پاسخ ناقد اولش در نشریه سلام نوشتم، به خیال خود چنین برداشتی کرده بودند. حال آنکه مقاله اول آن ناقد، سراپا علمی و دارای اخلاق نیک نقدنویسی نبود، و ناقد برای دفاع از شاملو، به حق یا ناحق با من در افتاده بود. و همین بر من گران آمده بود و به مدلول شعر حافظ که: «محتسب خم شکست و من سر او / سن بالسن والجروح قصاص» رفتار کرده بودم. و گرنه به ترجمه بنده - از قرآن کریم - در طی این یک سال و نیم که از انتشارش می گذارد، در حدود ۲۰ نقد از مثبت و منفی نوشته اند. من به یک نقد دیگر که احادیث نبوی منقول در ترجمه مرا دانسته و ندانسته 'حرفهای چندش آور پیرامون وحی' قلمداد کرده بود، پاسخی شدید اما مؤدبانه نوشتم و نام آن را هم

گذاشتم «برای ثبت در تاریخ اندیشه». به نقد دیگری که آن هم منفی یا علیه من بود چون جنبه علمی و اخلاقی داشت، علمی و اخلاقی پاسخ دادم. نقدهای مثبت و دارای حسن ظن و تشویق را نیز خواندم و غرّه نشدم و بسیاری دیگر از نقدها را بی جواب گذاشتم.

باری نقد آقای ملکیان بر کتاب دین و فرهنگ منتشر شد. من از اینکه پیشنهادی به آن خوبی و سازندگی را نپذیرفته اند، و به هر قیمتی شده نقد را چه بسا بر مبنای تخلیط دو به هم زنان انتشار داده اند، شگفت زده شدم. گفتم چرا این دوست دانشسور نادیده، قبول ندارد که من انتقادهایش را قبول دارم و پیشنهاد کرده ام که کل اثر را ویرایش کنند که خیرش به همگان برسد. لذا به خاطر خطور کرد که ممکن است نقد ایشان جنبه علمی نداشته باشد و آمیخته با منافسه و مناقشه های اغلب نقدهای روزگار باشد. لذا به خود گفتم من اصلاً این نقد را نمی خوانم و جواب هم نمی دهم. آنچه مزید بر علت شد این بود که فرزند ارشدم (هاتف) که دانشجوی سال سوم دانشگاه صنعتی شریف است، مقداری از این نقد را خواند و برای من بازگو کرد و ظن یا سوءظن من تقویت شد که با نقدی جدلی و جنجالی مواجهم، نه علمی و خیرخواهانه. سه نکته ای که باعث چنین برداشتی شد - که بعداً به اشتباه بودن این برداشت پی بردم - اینها بود. ۱. ناقد در نقد بر مقاله 'شک و ایمان' ترجمه این جانب، ایراد گرفته بود که belief باید پاور ترجمه می شد، نه ایمان. حال آنکه بین doubt (شک) و ایمان (belief) تقابل است، اما بین شک و باور نیست. یا اگر هم باشد، به وضوح و صراحت نیست. دیگر اینکه وقتی کسی می گوید I believe in God یعنی من به خدا ایمان دارم و اگر کسی هم ترجمه کند من به خدا باور دارم / خدا را باور دارم، بنده ایرادی به او نمی گیرم. یعنی هم باور درست است، هم ایمان.

۲. ناقد ایراد گرفته بود که در برابر implication باید گذاشت لازمه، یا معنای ضمنی و اینکه مترجم (یعنی بنده) گذاشته است فحوا، درست نیست. و من پیش خود اندیشیدم که ناقد از آن زبان دانانی است که برای هر لغت انگلیسی یک یا چند معادل فارسی به صورت کلیشه ای قائل است و اهل استنباط و اجتهاد و دارای قوه تصرف نیست.

۳. سومین چیزی که به من نشان داد که چه بسا با نقدی کم عمق مواجه هستم، این بود که ایشان گفته بود theologian را نباید به متکلم ترجمه کرد، بلکه معادلش عالم الهیات است. وقتی این سه نمونه را برابرم نقل کردند، با توجه به اینکه پیشنهاد سازنده ام را رد کرده بودند، دیگر مطمئن شدم که با

نقدی جدی و جنجالی و بی محتوارو به رو هستم.

لذا بیش از یک ماه گذشت که آن نقد را نخوانده بودم، تا اینکه نامه ای از قم، از یکی از دوستان فاضلم به نام آقای محمد محمدرضایی رسید که بین ما سابقه مودتی بود و مطمئن بودم که اهل فضل و فرهنگ است. ایشان با لحنی بس مؤذبانه پاسخ چند فقره از ایرادات و انتقادات ناقد را داده بود.

دو هفته پیش، فرا رسیدن عید میلاد حضرت مولی الموحدین علی بن ابی طالب (ع) را غنیمت شمردم و تلفنی برای تبریک به جناب مهدوی را زدیم و گفتم که چنین پاسخی از جناب محمدرضایی رسیده است، که اگر مقدمه ای در بعضی پاسخگوییهای من به آن افزوده شود، در واقع کلاً پاسخ من به نقد جناب ملکیان خواهد بود. ایشان با سماحت و مهربانی معهود، فرمودند: بسیار خوب، مطلبتان را هر چه زودتر برای چاپ بفرستید.

ضرورت نگارش پاسخ کوتاه، بر آنم داشت که بالاخره نظری به نقد مندرج در آینه پژوهش بیندازم و به ظن یا سوءظن پیشین اکتفا نکنم. شروع کردم به خواندن نقد. از اینکه این نقد بسیار دقیق و موشکافانه و با رعایت ادب نفس و درس نگاشته شده بود، ابتدا حیرت، سپس حظ کردم و همه آن را با دقت و علاقه زایدالوصفی خواندم. از اینکه در ترجمه آن دو مقاله مورد نقد کراراً مرتکب سهو و اشتباه و بدخوانی و بدفهمی شده ام، تعجب کردم. اما تنها واکنشی که در دلم بیدار نشد، واکنش بد و نابجا و نفسانی و خودخواهانه بود. دیدم از فی المثل پنجاه نکته بیش از سی نکته اش دقیق و درست است. یعنی اغلب انتقادات ناقد فرزانه وارد است. آرزو کردم که کاش این نقد علمی طراز اول را بر ترجمه های جدی و سختکوشانه ام (از جمله ترجمه قرآن کریم، درد جاودانگی، عرفان و فلسفه، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، و از بتمام تا راسل (جلدی از تاریخ فلسفه کاپلستون) نوشته بودند، نه مقاله ای که به قول مرحوم علامه قزوینی قلیل الجدوی است. حال پس از طی این مقدمات، اندکی هم به بحث ماهوی می پردازم.

نقد آقای ملکیان مفصل است در دوازده صفحه. و کل آن را می توان به چهار بخش تقسیم کرد.

۱. مواردی که نقد ایشان وارد نیست. یعنی حق با مترجم است و هیچ اشتباهی رخ نداده است. از این دست سه نمونه را

قبلاً نقل کردیم و اهل فن می دانند که آن سه مورد بی اشکال و بلکه بر پیشنهادهای ناقد مرجح است. این موارد منحصر به این سه مثال نیست. بعضی موارد دیگر را هم ذیلاً نقل می کنیم.

(۴) در فقره هفتم آورده اند که «اصل روشمندان» درست نیست و «اصل روش شناختی» درست است. حال آنکه به نظر من اگر بنویسیم آزمونهای روانشناسانه، بررسیهای جامعه شناسانه، تحقیقات مردم شناسانه (و نظایر آنها در برابر logical-انگلیسی) طبیعی تر و قدیمی تر و بی اشکال تر است تا آزمونهای روان شناختی، بررسیهای جامعه شناختی، تحقیقات مردم شناختی. این شناختی از تنگنای قافیه ساخته شده است و هنوز همه اهل زبان (فارسی زبانان) آن را نپذیرفته اند. جالب این است که ناقد محترم در توضیح ذیل این کلمه و دنباله ایراد خود نوشته اند: «اصل روشمندان چگونه چیزی است؟» پاسخ ما این است که روشمند / روشمندان لا اقل اصیل تر و مأنوس تر است، و باید پرسید اصل روش شناختی چگونه چیزی است؟

(۵) در فقره دهم ایراد گرفته اند که مترجم در برابر well-known، معادل «حکیمانه» را آورده است و در توضیح افزوده اند: well-known به معنای حکیمانه نیامده است. در اینکه well-known هرگز به معنای حکیمانه نیست، بدون ادنی بحث و تأمل با ایشان موافقم ولی از آنجا که از این بی حکمتی احتمالی خود به شدت حیرت کرده بودم، پیش خود گفتم خوب است به اصل متن رجوع کنم. و حال از دو بیرون نیست: یا سهو از من است یا از ناقد. شق سوم یعنی اینکه بنده عالمأ و عامداً well-known را به حکیمانه ترجمه کرده باشم، بسیار بعید است. باری به اصل مقاله رجوع کردم و دیدم که حکیمانه، در اصل سخن حکیمانه است و در برابر formula گذاشته شده (و مراد از آن «می اندیشم پس هستم» است). حاصل آنکه حکیمانه، سخن حکیمانه است و چون زمینه بحث اقتضا می کرده، در برابر فرمول معروف دکارت گذاشته شده است. و ربطی به well-known ندارد.

(۶) ناقد محترم در فقره چهاردهم از نقد خود این عبارت انگلیسی را آورده اند:

believing steadfastly what you know isn't true

بعد ترجمه مرا آورده اند:

«اعتقاد صلب و ثابت به هرچه انسان می داند، درست نیست» (ص ۱۰۷) و بر آنند که ترجمه درست این عبارت از این قرار است:

«اعتقاد راسخ به آنچه که می دانید که درست نیست.» (ص ۱۶۱) بعد در توضیح و توجیه قرائت و ترجمه خود

آورده اند: «اگر مقصود نویسنده آن می بود که مترجم محترم آورده است، می بایست به جای واژه true، از واژه right (در برابر wrong) استفاده می کرد، چرا که true هیچ گاه وصف و محمول یک عمل (مانند اعتقاد ورزیدن) واقع نمی شود...» (ص ۱۶۱-۱۶۲ نقد).

این حکم جناب ناقد به کلی بی پایه است. اگر شک دارند از استادان انگلیسی دان بپرسند و ضمناً ترجمه مرا از همین جمله با ترجمه خودشان به همان استادان نشان بدهند تا معلوم شود اشتباه از کیست. برای روشنگری این مسأله، بدون نیاز به نقل جملات انگلیسی فقط با توجه به معنی، دنباله جمله خود را می آورم، تا معلوم شود که زمینه یا بافت سخن، درستی ترجمه مرا نشان می دهد:

«اعتقاد صلب و ثابت به هرچه انسان می داند، درست نیست؛ بلکه باید احتمال بر شک نیز داشته باشد». [و اگر ترجمه ناقد را در این متن جانشین کنیم، اصلاً صدر و ذیل جمله درست نمی شود، بلکه حتی جمله درست دستوری پدید نمی آید. زیرا «درست نیست» خبر است. بعضی از فیلسوفان متدین در سنت جدید اگزیستانسیالیسم، نظیر کی یرکگور، اوانامونو، گابریل مارسل، تأکید ورزیده اند که ایمان نلرزیده از شک، به هیچ وجه نمی تواند ایمان اصیل و موثق باشد، بلکه یک تصدیق کورکورانه و فاقد محتوای عقلی و تصمیم اخلاقی، بیش نیست» (ص ۱۰۷ کتاب). امیدوارم ناقد دقیق النظر با تأمل ثانوی و توجه به این توضیحات به اشتباه بودن این فقره از نقد خود پی ببرند. اگر پس از این توضیح و تأمل ثانوی باز هم نپذیرند، بنده پیشنهاد می کنم به استادان صاحب نظر مراجعه شود.

(۷) در فقره ۸۳ نقد، این عبارت انگلیسی را آورده اند:

The great ages of faith in Western religion

سپس ترجمه مرا نقل کرده اند: «بزرگترین ادوار ایمان در تاریخ ادیان غربی» و در توضیح گفته اند in حرف اضافه faith است. لذا ترجمه پیشنهادی ایشان چنین است: «اعصار بزرگ ایمان به ادیان غربی».

ظاهر عبارت انگلیسی کژتاب است و به هر دو ترجمه راه می دهد. ولی دلیل من بر صحت ترجمه ام این است که نه مسیحیان و غربیان به دین یا ادیان خود ایمان دارند، و نه ما مسلمانها به اسلام. ما و آنها به آنچه موضوع و متعلق این ادیان

است (خداوند، قیامت، کتب آسمانی، فرشتگان، جاودانگی و غیره) ایمان داریم نه به خود ادیان که ظرف این موضوعات است. بنده به ضرس قاطع بر آنم که ترجمه ام درست است و البته کلمه تاریخ را از پیش خود برای فارسی تر شدن جمله آورده ام که فرقی در بحث ما ایجاد نمی کند. ایشان می توانند این مورد را هم از استادان صاحب نظر انگلیسی دان استفسار کنند [جای اصلی این عبارت در متن اصلی دایرةالمعارف دین در جلد یازدهم، صفحه ۳۰۳].

(۲) فقره یا فقرات دیگری از ایرادات ایشان سلیقه ای است. فقط یک مورد از اینها را نقل می کنم (که در نقد فقره هفتاد و دوم است).

Persons who meet and acknowledge each other as such

ترجمه مترجم: انسانها که با همدیگر رو به رو می شوند و به وجود همدیگر اذعان دارند.

ترجمه ناقد: انسانهایی که با یکدیگر رو به رو می شوند و همدیگر را به عنوان انسان می شناسند.

ترجمه ناقد قدری تفسیر آمیز است. زیرا «به عنوان انسان» در متن انگلیسی نیامده است. as such یعنی این چنین، همانطور که هست/ هستند و نظایر این. در هر حال فقرات نقد سلیقه ای در حدود ۱۰-۱۵ مورد است.

(۳) فقراتی هست که در ترجمه بنده سهواً القلم و افتادگی رخ داده و ۴-۵ مورد است، و همه را منصفانه می پذیرم و از ناقد دقیق النظر سپاسگزارم.

(۴) فقراتی هست که ترجمه بنده کمابیش یا کاملاً نادرست است. یعنی متن را بد خوانده یا بد فهمیده ام و در همه این موارد (در حدود ۱۵ مورد) ترجمه پیشنهادی ایشان بهتر و درست تر و بی اشکال است.

ذیلاً پاسخ یا داوری آقای محمد محمدرضایی را عیناً بدون افزود و کاست نقل می کنم. در پایان این بخش یعنی در همین جا سپاس قلبی خود را از زحمات بی شائبه و سختکوشی و موشکافی علمی حجة الاسلام ملکیان در نقد این کتاب (و در واقع دو مقاله از کتاب) عرضه می دارم.

.\*

## داوری درباره یک نقد

احب اخوانی من اهدی الی عیوبی

در شماره ۴۴ مجله آینه پژوهش جناب آقای مصطفی ملکیان مقالات «شک و ایمان» و «فلسفه و دین» ترجمه جناب آقای خرمشاهی را از کتاب «فرهنگ و دین» برگزیده مقالات دائرةالمعارف دین ویراسته میرچا الیاده، ترجمه از: هیست مترجمان، زیر نظر بهاءالدین خرمشاهی، از انتشارات طرح نو چاپ اول ۱۳۷۴ تحت عنوان «به کجا چنین شتابان؟» نظری به ترجمه بخشی از دائرةالمعارف دین میرچا الیاده، نقد و بررسی کرده اند.

اینجانب هنگام مطالعه پاره ای از اشکالات را در نقد ایشان یافتم که ذکر آنها برای نقادی های بعدی ایشان لازم و ضروری است. و شایسته ذکر است که در هر صورت هر دو این بزرگواران بسیار مورد احترام می باشند و اما اشکالات

### 1. religious people deprecate doubt

الف. ترجمه جناب آقای خرمشاهی از این پس ترجمه: متدینان شک را تحقیر می کنند (ص ۱۰۵ س ۵)

ب. پیشنهاد جناب آقای ملکیان از این پس پیشنهاد: متدینان شک را بد می دانند

توضیح جناب آقای ملکیان از این پس توضیح: deprecate با depreciate (= تحقیر کردن) اشتباه شده است نقد ناقد از این پس ناقد: همانطور که ملاحظه می فرمایید جناب آقای خرمشاهی در برابر واژه 'deprecate' معنای «تحقیر می کنند» را برگزیده اند که جناب آقای ملکیان آن معنای اشتباه دانسته و در برابر آن معنای «بد می دانند» را انتخاب کرده اند.

لازم به ذکر است که همین واژه deprecate به معنای تحقیر کردن آمده است و ترجمه جناب آقای خرمشاهی صحیح می باشد برای نمونه به فرهنگهای ذیل مراجعه کنید ۱. فرهنگ بستر to play down و make little of deprecate همانطور



که ملاحظه می فرمایید هر دو این واژه ها به معنای تحقیر کردن و کوچک نمودن می باشد

۲. فرهنگ المورد (قاموس انگلیزی-عربی) (۱) بستنکر (۲) یتقص (من قدرش): deprecate

و باز همانطور که ملاحظه می فرمایید یتقص (من قدرش) به معنای تحقیر کردن است بنابراین از مطالب فوق نتیجه می گیریم که این واژه (deprecate) به همین معنا (تحقیر کردن) آمده و اشتباهی صورت نگرفته است

## 2. its salutariness or its integrity

ترجمه: سلامت یا صرافت آن

پیشنهاد: سودمندی آن یا صحت آن

توضیح: نه Salutariness به معنای سلامت آمده و ...

نقد: salutariness به معنای سالم و سلامت آمده است برای نمونه به فرهنگهای ذیل مراجعه شود

salutary: healthful

۱. فرهنگ وبستر . healthful به معنای سالم و تندرست و health به معنای سلامت، تندرستی

۲. فرهنگ المورد ۱. صحتی . ۲. مفید: salutary

۳. فرهنگ آریانپور سلامتی بخش-صحتی: salutary صحتی به معنای سالم است مثل ماء صحتی یعنی آب سالم و بهداشتی

پسوندها ness به صفات اضافه می شود و از ترکیب آنها اسم به وجود می آید مانند (happy (adj) که به معنای خوش و خوشبخت است و happiness به معنای خوشی و خوشبختی

از توضیح جناب آقای ملکیان چنین برداشت می شود که جناب آقای خرمشاهی اصلاً این واژه را با واژه دیگر اشتباه گرفته اند و واژه salutariness از ماده سالم و سلامت نیست. در حالی که چنین معنایی را افاده می کند

## 3. implicate

ترجمه: فحوا و زمینه (ص ۱۶۰، ص ۲۱)

پیشنهاد: لازمه

نقد: همانطور که ملاحظه می فرمایید جناب آقای ملکیان واژه implicate را به معنای لازمه دانسته اند و معنای فحوا را نادرست می دانند در حالی که ترجمه implicate به فحوا صحیح است.

فحوا به معنای: معنای ضمنی و مضمون، مدلول، مفاد، تفسیر، و تأویل آمده است. مضمون یعنی در میان گرفته شده و آنچه از کلام و عبارت مفهوم شد

و اما معنای implicate (لغت نامه دهخدا- فرهنگ معین)

فرهنگ حیم ضمناً (مفهوم): implicate

فرهنگ معاصر (باطنی) معنای ضمنی و ... implication

وبستر implicate=imply

یکی از معانی imply به طور ضمنی بیان کردن است. بنابراین نتیجه می گیریم که جناب آقای خرمشاهی که در برابر implicate فحوا را قرار داده اند صحیح می باشد.

## 4. Faith also entails a metaphysical stance

ترجمه: ایمان همچنین صبغه متافیزیکی دارد (ص ۱۰۹ س ۴-۵)

پیشنهاد: ایمان مستلزم موضعی مابعدالطبیعی هم هست.

نقد: stance به معنای وضع، موضع و حالت و ... آمده است (فرهنگ لانگمن Longman و آریانپور) و entail نیز به معنای متضمن بودن، در بر داشتن، مستلزم بودن (فرهنگ وبستر webster و حیم)

اگر ما stance را به معنای وضع و حالت و entail را به معنای متضمن بودن و در بر داشتن معنا کنیم معنای عبارت انگلیسی چنین می شود: ایمان همچنین در بر دارنده یا متضمن یک وضع و حالت متافیزیکی (یا مابعدالطبیعی) است که در این صورت مترادف معنای ترجمه جناب آقای خرمشاهی می شود که فرموده اند: ایمان همچنین صبغه متافیزیکی دارد. و در ضمن معنای وضع و حالت در اینجا به معنای صبغه است. پس نتیجه می گیریم که ترجمه جناب آقای خرمشاهی صحیح است.

## 5. good theologians

ترجمه: متکلمان خوب

پیشنهاد: عالمان صاحب نظر الهیات

توضیح: good به معنای توانا، چیره دست، اهل فن، خیر، کاردان و متخصص هم آمده است.

نقد: به نظر می رسد که ترجمه جناب آقای خرمشاهی غلط نباشد زیرا همانطور که good در زبان انگلیسی به معنای توانا و چیره دست و اهل فن آمده است در زبان فارسی نیز خوب به معنای توانا و چیره دست می آید، مثلاً وقتی می گوئیم: دکتر خوب سراغ داری یعنی دکتر توانا و چیره دست سراغ داری یا نه و

یا هنگامی که می‌گوییم مترجم خوبی است یعنی مترجم توانایی است.

پس تعبیر متکلمان خوب غلط نیست.

6. every assertion of belief that is not to be dubbed mere credulity presupposes an intellectual choies between two alternative possibilities

**ترجمه:** هر تصدیق اعتقادی را نباید صرفاً باوری که مستلزم انتخاب عقلی بین دو احتمال بدیل است به حساب آورد (ص ۱۰۹، س ۱۲-۱۰)

**پیشنهاد:** هر تصدیق عقیده‌ای که نتوان آن را زودباوری محض خواند حاکی از انتخابی عقلی بین دو احتمال بدیل است.

**نقد:** در ترجمه پیشنهادی جناب آقای ملکیان «نتوان» وجود دارد که در متن انگلیسی معادل آن وجود ندارد زیرا تعبیر is not to be dubbed را می‌توان به دو صورت معنا کرد ۱. نباید خوانده شود ۲. قرار نیست خوانده شود. ولی به هر صورت ترجمه آن به نتوان صحیح نیست و ترجمه جناب آقای خرمشاهی به نباید صحیح است پس ترجمه صحیح چنین می‌شود:

هر تصدیق عقیده‌ای که نباید (یا قرار نیست) آن را زودباوری محض خواند ...

7. doubt is an implicate of religious faith and therefore of the religious belief that formulates that faith

**ترجمه:** شک لازمه ایمان دینی است و بنابراین به ایمان شکل می‌دهد و آن را تدوین و تنسیق می‌کند (ص ۱۰۷، س ۱۰۲)

**پیشنهاد:** شک یکی از لوازم ایمان دینی و، بنابراین یکی از لوازم باور دینی‌ای است که آن ایمان را تنسیق می‌کند.

**نقد:** جناب آقای ملکیان تعبیر انگلیسی an implicate of religious faith را یکی از لوازم ایمان دینی معنا کرده‌اند در صورتی که اصلاً در عبارت بحث از لوازم نیست اگر implicate جمع بود لوازم معنا می‌شد ترجمه همین اشتباه را در تعبیر دیگر نیز مرتکب شده‌اند و فرموده‌اند یکی از لوازم باور دینی است در صورتی که باید لازمه ایمان دینی معنا می‌شد

مولف در صدد آن نیست که ایمان دینی لوازمی دارد که یکی از لوازم شک است بلکه فقط در مورد شک می‌گوید لازمه ایمان دینی است لذا تعبیر جناب آقای ملکیان صحیح نیست و تعبیر جناب آقای خرمشاهی بهتر است که فرموده‌اند شک لازمه ایمان دینی است.

8. it may be feigned ... to disguise a moral unwillingness to reach a decision because of the implications of making such a commitment

**ترجمه:** ممکن است در جهت نیل به یک تصمیم، به خاطر پیامدها و تعهداتی که به بار می‌آورد، وانمود به بی میلی اخلاقی کنند (ص ۱۰۶، س ۸-۱۶)

**پیشنهاد:** ممکن است به آن تظاهر کنند ... تا از این راه بی میلی اخلاقی را نسبت به نیل به تصمیم که ناشی از لوازم چنین تعهدی است پنهان دارند.

**نقد:** در ترجمه پیشنهادی جناب آقای ملکیان «خود را» وجود دارد در حالی که در متن انگلیسی وجود ندارد و همچنین تعبیر انگلیسی because of the implications of making such a commitment به: ناشی از لوازم چنین تعهدی است، معنا شده است که making را معنا نکرده‌اند

در صورتی که جناب آقای خرمشاهی این قسمت را به تعهداتی که به بار می‌آورد ترجمه نموده‌اند که ترجمه صحیحی است.

9. as William James was so well aware

**پیشنهاد:** همانطور که ویلیام جیمز نیک آگاه بود  
**نقد:** همانطور که ملاحظه می‌شود ایشان so را معنا نکرده‌اند و می‌توان so را به «بسیار» معنا کرد پس تعبیر صحیح چنین است همانطور که ویلیام جیمز بسیار نیک آگاه بود.

10. in so far as they were concerned with religion at all

**پیشنهاد:** آنجا که اصلاً دلمشغولی به دین داشتند  
**نقد:** in so far as به معنای تا آن حد و تا آن جایی که است ترجمه این واژه به آنجا غلط است احتمال می‌رود که غلط مطبعی باشد (فرهنگ وبستر) in so far= to the extent or degree that

11. invaluable as this sort of clarification has been in fostering a better understanding of what religion is and means...

**ترجمه:** این نوع روشنگری و تنقیح مناظ با آنکه در فهم بهتر دین و دینی بسیار کارساز است ...

پیشنهاد: این گونه شرح و تفصیلهای، هر چند در ایجاد فهمی بهتر از ماهیت و هدف دین ارزشمند بوده است ...

نقد: جناب آقای ملکیان عبارت *in fostering a better understanding* را در ایجاد فهمی بهتر معنا کرده اند یعنی *fostering* را به معنای ایجاد گرفته اند در حالی که معنای آن ایجاد نیست. برای صحت مطلب به فرهنگهای ذیل مراجعه کنید

Foster: 1. Nurture 2. to promote the growth or development of: encourage

۱. فرهنگ وبستر

که معانی آن عبارتست از پرورش دادن، بزرگ کردن، تشویق کردن، ترغیب کردن.

۲. فرهنگ معاصر (پرورش دادن، پروراندن، تشویق کردن، ترویج کردن ...)

Foster، بنابراین ترجمه تعبیر *Fostering* به معنای ایجاد نیست و ترجمه صحیح عبارت انگلیسی چنین می شود این گونه شرح و تفصیلهای، هر چند در پرورش فهمی بهتر از ماهیت و هدف دین بسیار ارزشمند بوده است

12. The two enduring forms of spiritual expression designated by the terms religion and philosophy quite obviously never confront each other as such; The enter into relations with one another only in historical and specific terms

ترجمه: معارف معنوی و ماندگاری که تحت عنوان دینی و فلسفه از آنها نام می بریم، با هم ربط و مواجهه ای جز در دوره های تاریخی خاص نداشته اند.

پیشنهاد: بدیهی است که دو صورت ماندگار بیانات معنوی که از آنها با الفاظ دین و فلسفه نام می بریم هرگز از این حیث که دین و فلسفه اند در برابر یکدیگر قرار نمی گیرند بلکه فقط در دوره های تاریخی خاصی با یکدیگر ربط و نسبت می یابند.

نقد: *quite obviously* را جناب آقای ملکیان بدیهی است

معنا کرده اند که *quite* را ترجمه نکرده اند و حال آنکه ترجمه صحیح آن کاملاً بدیهی است، می شود.

و همچنین *spiritual expression* را بیانات معنوی ترجمه کرده اند در صورتی که *expression* مفرد است و به صورت جمع نیامده است، که ترجمه صحیح آن بیان معنوی می شوند. چون شاید غرض مولف آن باشد که فلسفه و دین دو صورت ماندگار از یک بیان معنوی است که آن بیان معنوی یک حقیقت است نه بیانات معنوی که احتمال می رود که از دو حقیقت باشد.

و نیز ایشان تعبیر انگلیسی *the two enduring forms* را «دو صورت ماندگار» معنا کرده اند یعنی *enduring* را به ماندگار معنا کرده اند و در جای دیگر - *A classic series of lusterations* را «به یک سلسله مثالهای ماندگاری که» معنا کرده اند که در اینجا *classic* را به ماندگار و بنا به قول ایشان خواننده فارسی در این موارد خیال می کند مولف محترم برای هر دو جا *enduring* را به کار برده است و چون تعابیر متعدد است باید این تعدد در لفظ در معنا نیز سرایت می کرد و حال آنکه ایشان این نکته را رعایت نکرده اند. این بود پاره ای از اشکالات جناب آقای ملکیان که بدو آبه نظر می رسید، ممکن است کسان دیگری، اشکالات دیگری بر نقد ایشان بیابند.

در پایان یک بار دیگر یادآوری می نمایم که همچنان علاقمند و دوستدار آن عزیزان بوده و هستم و از خداوند برای هر دو آنان سلامتی و طول عمر خواهانم تا جامعه فرهنگی کشور از آثار آنان هر چه بیشتر بهره مند گردد.

محمد محمد رضایی

○